

شیوه تفسیر غایت‌گرا

مهدی شریفی*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۳

چکیده

در این مقاله شیوه تفسیر غایت‌گرا بررسی می‌شود. این شیوه که در تفسیر متون حقوقی از جمله قانون و قرارداد کاربرد دارد ریشه در حقوق کامن‌لا داشته و به همین دلیل برای بررسی موضوع، بیشتر به حقوق انگلستان رجوع شده است. بر مبنای این شیوه تفسیر، قاضی باید به دنبال کشف اهداف یا ارزش‌های موردنظر قانونگذار از تصویب مقررۀ مذکور باشد. این شیوه تفسیری، در مقابله با شیوه تفسیر لفظی شکل گرفت و نسبت به شیوه تفسیر لفظی این مزیت را دارد که دارای انعطاف و پویایی است و به نسبت شیوه مذکور، جامع‌تر و دارای قدرت متقاعدکنندگی بیشتری می‌باشد. در تفسیر قانون و احراز قصد مقنن هم از معیارهای ذهنی و هم عینی استفاده می‌شود. اگر در مواردی نتوان به واکاوی ذهن مقنن پرداخت می‌توان به معیارهای عینی رجوع کرد؛ بدین صورت که قانونگذار را یک فرد معقول فرض کرد و اهداف کلی نظام حقوقی نظیر عدالت را به وی منتسب کرد. پس از بررسی توصیفی - تحلیلی موضوع به این نتیجه رسیدیم که لزوم رعایت عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که نظام قضایی و حقوقی ما نیز از شیوه تفسیر لفظی صرف به سمت این شیوه تفسیری حرکت کند.

واژگان کلیدی: تفسیر، تفسیر قانون، تفسیر غایت‌گرا، تفسیر لفظی.

*دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

اهل لغت، تفسیر را «تبیین معانی الفاظ برای دستیابی به قصد گوینده» معنا کرده‌اند (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۱۰). بدیهی است که تفسیر در ارتباط با متن است که اهمیت پیدا می‌کند. هرجایی که متن و کلمات و جملات بکار رفته در آن فی نفسه اهمیت داشته باشند دستیابی به معنای متن نیز امری مهم جلوه می‌کند. عالم حقوق پر از مقولاتی است که کلمات و معانی آنها تعیین‌کننده هستند؛ بنابراین، تفسیر متون حقوقی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علم حقوق، موضوعیت یافته است.

به طور کلی، دو دیدگاه غالب در زمینه تفسیر حقوقی وجود دارد: یکی مکتب تفسیر سنتی که از آن به عنوان مکتب «تفسیر لفظی» نیز یاد می‌شود و دیگری مکتب «تفسیر جدید» است که خود دربردارنده چند نحله تفسیری است (دانش پژوه، ۱۳۹۱، صص ۱۳۱-۱۳۲). بر اساس برخی نظریات، قاضی برای یافتن و اعمال قاعده حقوقی حاکم، صرفاً باید به مجموعه قوانین مصوب رجوع کند و اراده قانونگذار را به دست آورد و در چنین برداشتی از حقوق، پیدایش مکتب تفسیر لفظی کاملاً طبیعی و قابل انتظار است، چراکه برای کشف اراده قانونگذار باید قانون را ملاحظه کرد و در صورت ابهام در معنای قانون، معنای موردنظر را از طریق بررسی کلام وی به دست آورد (الشریف، ۱۳۹۳، ص ۳۶۲). مکتب تفسیر لفظی، نشانی از نفوذ عنصر نظم در روش تفسیر است. برای ایجاد نظم و جلوگیری از تفاسیر دل‌بخواهی توسط قضات، باید ملاک‌های مشخصی جهت احراز قصد قانونگذار وجود داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲).

به دلیل مشکلات ناشی از ابهام، نارسایی و تناقض قوانین، مکتب تفسیر لفظی در بسیار موارد ناکارآمد می‌نمود و تبعیت از معانی لفظی متون، چنان با عقل سلیم یا انصاف و عدالت ناهمخوان بود که باعث گذر از مکتب تفسیر لفظی به سوی مکاتب تفسیری جدید (غیر لفظی) شد. بر بنیاد این مفاهیم جدید، حقوق را نباید یک سیستم بسته در نظر گرفت که در آن قاضی مکلف به استخراج راه‌حل‌ها با بکارگرفتن روش‌های قیاسی از متون قانونی است، بلکه حقوق در واقع ابزاری است که قانونگذار آن را برای نیل به اهداف خود و ارتقای برخی ارزش‌ها به خدمت گرفته است. شیوه‌های تفسیری جدید، به عنوان شیوه‌های غایت‌گرا، اجتماعی و کارکردگرا شناخته می‌شوند (الشریف، ۱۳۹۳، ص ۳۶۴).

یکی از شیوه‌های جدید تفسیر متون حقوقی، شیوه تفسیر غایت‌گرا است؛ بدین معنا که

مفسر در مقام تفسیر متن حقوقی (اعم از قانون، قرارداد، وصیت‌نامه و ...) سعی می‌کند به اهداف موردنظر پدیدآورنده متن یا به اهداف نوعی قابل انتظار از آن متن دست پیدا کند و متن مذکور را مطابق با اهداف به دست آمده مورد تفسیر قرار دهد. در بُعد تفسیر قضایی، دادرس باید بداند که قانونگذار با توسل به قوانین تصویب شده به عنوان «ابزار»، وصول به کدام هدف یا نیل به کدام ارزش را در ذهن داشته است و بر اساس همان هدف اجتماعی یا ارزش، به تفسیر مجدد متن پردازد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، صص ۱۱۷-۱۱۸).

این شیوه تفسیری ابتدا در حقوق کامن‌لا شکل گرفت و سپس به دیگر سیستم‌های حقوقی نیز وارد شد. با توجه به سودمند بودن رویکرد تفسیری مذکور، در این تحقیق به بررسی و معرفی شیوه مذکور خواهیم پرداخت و با توجه به رویکرد غالبی که در حقوق کامن‌لا نسبت به این شیوه تفسیری به وجود آمده است، این شیوه تفسیر می‌تواند در کشور ما نیز در محاکم مورد رجوع قرار گیرد و به شیوه تفسیری غالب تبدیل شود.

(۱) تفسیر قانون

(۱-۱) معنای تفسیر حقوقی

تفسیر،^۱ کلمه‌ای است که تعریف آن بسیار مشکل و محل مناقشه نویسندگان است؛ با این وجود، می‌توان تفسیر حقوقی را این‌گونه تعریف کرد: فعالیتی منطقی است که موجب می‌شود متون حقوقی، معنا و مفهوم پیدا کنند. در این تعریف، واژه «منطقی»، یک عنصر کلیدی است؛ چراکه مثلاً تعیین معنای یک متن بر اساس احتمال و تصادف را تفسیر نمی‌گویند (Barak, 2005, p.3). تفسیر، یک فرآیند ذهنی جهت شناسایی و تشخیص پیامی است که از متن بر می‌آید؛ در واقع، تفسیر یعنی تعیین معنای یک متن و منظور از متن نیز صرفاً یک نوشته نیست بلکه شامل موارد شفاهی نیز می‌شود؛ به عبارت دیگر، هرگونه رفتار را که ایجاد یک قاعده حقوقی می‌کند شامل می‌شود.

(۱-۲) موارد ضرورت تفسیر قانون

تشخیص معنای قانون، صرف‌نظر از وجود یا عدم وجود ابهام و اجمال در آن

1-Interpretation.

(interpretation)، همیشه ضروری است. بدون فهم معنای الفاظ و عبارات قانون، تطبیق و اجرای آن ممکن نخواهد بود؛ اما ضرورت آنچه که حقوقدانان انگلیسی آن را (construction) می‌نامند در دو مورد آشکار می‌گردد؛ نخست، هنگام وجود ابهام در عبارات قانون و دیگر، هنگامی که مصداق‌ها و مرزهای قانون نامشخص است. به طور کلی دلایل این ضرورت را می‌توان در چهار چیز خلاصه کرد: ۱- گستردگی، تنوع و پیچیدگی روابط اجتماعی و عدم امکان پیش‌بینی همه این روابط از سوی قانونگذار؛ ۲- ایستایی قانون و پویایی روابط اجتماعی؛ ۳- ابهام ادبی و لفظی؛ ۴- ابهام و اجمال ماهوی و محتوایی (دانش پژوه، ۱۳۹۱، صص ۱۲۸-۱۲۹).

۲) تفسیر غایت‌گرا

۱-۲) مفهوم تفسیر غایت‌گرا

نقطه آغاز این رویکرد تفسیری مبتنی بر این دیدگاه است که، هدف از تفسیر، تشخیص هدف متون قانونی و در نهایت هدف قانونگذار می‌باشد. در این شیوه تفسیری بر خلاف تفسیر لفظی، تفسیر دارای روندی پویا است و علاوه بر اینکه مفسر به عقب بر می‌گردد تا قصد پدیدآورنده متن را دریابد، به جلو نیز سیر می‌کند تا اثر اعمال این تفسیر را به شیوه خاص یا در مورد افراد خاص در نظر بگیرد (Hutton, 2009, p.73).

شاید مهم‌ترین مشکل در تفسیر، برقراری ارتباط بین متن (text) و زمینه متن (context) باشد. تفسیر غایت‌گرا این مشکل را به گونه‌ای حل می‌کند؛ بدین معنا که متن را در پرتو زمینه‌ای به نام هدف قانونگذار تفسیر می‌کند.

برخی از نویسندگان معتقدند که کلمه purpose، نشان‌دهنده ذهنی بودن مفهوم این روش تفسیر است. این موضوع را می‌توان از تفسیر و تأویل بعضی نویسندگان فهمید:

۱- مفسر باید فرض کند که قوه قانونگذاری، مرکب از افراد معقول است که می‌خواهند به اهداف معقول برسند.

۲- این فرض غیر قابل رد وجود دارد که اعضای قوه قانونگذاری این وظیفه اساسی خود را با حسن نیت انجام می‌دهند.

این فرمول به مفسر اجازه می‌دهد که قصد ذهنی قانونگذار را واکاوی کند و به ناچار فرض کند که قانونگذار عاقلانه عمل کرده است.

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که این کلمه، مفهومی عینی را تداعی می‌کند؛

چراکه ما در مقام اعمال این روش تفسیر، «قصد نوعی» قانونگذار را کشف می‌کنیم و به همین دلیل است که فرض معقول یا با حسن نیت عمل کردن را به قانونگذار منتسب می‌کنیم.

دسته سوّمی از نویسندگان، این نوع تفسیر را حاوی عناصر ذهنی (قصد قانونگذار) به همراه عناصر عینی (قصد نوعی قانونگذار، ارزش‌های بنیادین نظام حقوقی و ...) می‌دانند. تفسیر غایت‌گرا مبتنی بر سه عنصر است: زبان، هدف و تشخیص.

زبان، حیطة‌ای از امکانات معنایی را شکل می‌دهد که مفسر باید متن را در آن حیطة تفسیر کند؛ پس عنصر زبانی، از طریق محدود کردن مفسر به معنای حقوقی قابل حمل بر آن متن، محدودیت‌هایی را بر تفسیر وارد می‌کند.

هسته اصلی در تفسیر غایت‌گرا عنصر هدف است. این هدف ممکن است ارزش‌ها، اهداف، سیاست‌ها و مصالح موردنظر قانونگذار باشد. اگر هدفی کلی به قانونی خاص انتساب‌پذیر باشد ممکن است قانون به گونه‌ای تفسیر شود که اعمال آن در موارد جزئی، آن هدف را تأمین کند. این هدف ارزش‌گذارانه است؛ بدین بیان که تفسیری را بهتر محسوب می‌کند که در خدمت غایت نهایی قانون باشد؛ چه، قانونگذار، شخصیتی ابزارگرا است و مانند هر ذی شعوری قصد دارد تا با وسایل مناسب به اهدافش نایل گردد. پس طبق این استدلال، تفسیر نباید قانون را ناقض غرض خود سازد.

هدف قانونگذار به دو طریق شناسایی می‌گردد:

الف) روش شخصی: کشف هدف بالفعل قانونگذار در تاریخی معین از راه مطالعه کارهای مقدماتی که پیش از تصویب قانون صورت گرفته است و یا از روی عبارت مقنن؛ مثلاً وقتی که در آغاز قانون این عبارت را به کار برده است: «به منظور ...».

ب) روش نوعی: کشف هدفی معقول است که به قانونگذاری معقول می‌توان نسبت داد. در طریقه نخست، اهداف قانونگذار واقعی مهم است اما در شیوه دوم، اهداف قانونگذاری آرمانی و خردمند (جعفری‌تبار، ۱۳۸۴، صص ۱۹۵-۱۹۶).

۲-۲) تاریخچه

اگرچه واژه purpose در تفسیر متون حقوقی در حقوق کامن‌لا واژه جدیدی نیست و اغلب در عرض یا به جای واژه intent در حقوق قراردادهای بکار می‌رفته است اما واژه purposive interpretation نسبتاً جدید است و ظاهراً در حقوق کامن‌لا در اواخر سال

۱۹۹۶ و اوایل سال ۱۹۹۷ روی کار آمده است. این اصطلاح همزمان در کشورهای آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا و نیوزیلند مورد استفاده قرار گرفت. این کلمه ابتدا در زمینه تفسیر متون قانونی بکار گرفته شد اما پس از مدتی در مورد تفسیر سایر متون نیز مورد استفاده قرار گرفت. در انگلیس شاید کمیسیون حقوق راجع به تفسیر متون قانونی در مشهور شدن این واژه نقش فراوانی داشت؛ زیرا این کمیسیون این رویکرد تفسیری را پیشنهاد کرد. در کشورهای اروپای قاره‌ای^۱ نیز نوشته‌های ساوینی^۲ و ایرینگ^۳ باعث شد تا این شیوه تفسیر حداقل به عنوان یک معیار برای تفسیر پذیرفته شود.

بنابراین، تفسیر غایت‌گرا به جای تفسیر لفظی نشست و در نتیجه، بین تفسیر لفظی و تفسیر غایت‌گرا دو قاعده golden rule و mischief rule فاصله شد که تفسیر لفظی را تعدیل کرد و به سوی تفسیر غایت‌گرا سوق داد. mischief rule به وسیله برخی از نویسندگان حقوقی و قضات به عنوان یک تفسیر غایت‌گرا شناخته می‌شود؛ البته باید گفت که تفسیر غایت‌گرا ریشه در قاعده mischief rule دارد اما حوزه اعمال آن وسیع‌تر است. به موجب این قاعده که به قاعده دعوی هیون (۱۵۸۴) نیز شهرت دارد، در موارد ابهام قانون، دادگاه می‌تواند با مراجعه به وضع پیش از تصویب و بررسی خلل و نواقصی که قانون مزبور به منظور تدارک و چاره‌جویی آن به تصویب رسیده است درصدد رفع ابهام و کشف مراد مقنن بر آید. در رأی مربوط به دعوی هیون چنین آمده است: «چند چیز باید به دقت بررسی شود: ۱- پیش از تصویب قانون، اقتضای کامن‌لا چه بوده است؟ ۲- نقص یا خللی که پیش از تصویب قانون مشمول حکم کامن‌لا نبوده کدام است؟ ۳- پارلمان درصدد پاسخگویی به کدام مسائل بوده و کدام نقص کامن‌لا را می‌خواسته است جبران کند؟»^۴

در سال ۱۹۹۳ در پرونده پیپر بر علیه هارت، مجلس اعیان به طور رسمی اعلام کرد که دادگاه‌ها اکنون باید رویکرد غایت‌گرا را در پیش بگیرند و قصد پارلمان را بیابند و برای این امر تمام بایگانی‌های مربوط به مذاکرات مجلس را بررسی کنند (Vanderwolk, 2002, p.71).

1-Continental Europe.

2-Savigny.

3-Ihering.

4-Hydon case, 1584, Text available at:

<http://www.bailii.org/ew/cases/EWHC/Exch/1584/J36.html>.

۲-۳) عوامل مؤثر در پذیرش این رویکرد تفسیری

سه عامل را می‌توان به عنوان عوامل برجسته مؤثر در پذیرش این رویکرد معرفی کرد:

- ۱- ایراد مربوط به تفسیر لفظی که در بسیاری از موارد سبب می‌شد تفسیری که ارائه می‌شود بی‌معنی یا غیرعادلانه باشد.
- ۲- پیوستن انگلستان به جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۷۳؛ به موجب قوانین این جامعه، در مورد مسائل اروپایی، دادگاه‌های انگلستان می‌بایست رویکرد غایت‌گرا را در تفسیر اعمال می‌کردند و به موازات اعمال این رویکرد در این گونه مسائل، دادگاه‌ها به اعمال آن در حقوق داخلی نیز عادت کردند.
- ۳- مطرح شدن این رویکرد برای نخستین بار در پرونده‌های مالیاتی؛ برای نخستین بار این رویکرد در پرونده‌های مالیاتی مطرح شد و در پرونده‌های مالیاتی هم به نفع دولت بود که از این شیوه استفاده شود؛ چراکه هدف قانونگذار در مورد قوانین مالیاتی، افزایش درآمد و عواید دولت در نظر گرفته شده است و به نفع دولت است که در مواردی که نیاز به تفسیر این گونه قوانین است از این رویکرد استفاده شود.

۲-۴) مزایای رویکرد غایت‌گرا

مزایای رویکرد تفسیری غایت‌مدار عبارت است: از انعطاف، محتوایی بودن، پویایی، جامعیت و متقاعدکننده بودن (Hutton, 2009, p. 75). بر مبنای این شیوه تفسیر، برای هماهنگی با تحولات جدید، لزوماً نیازی به تصویب قوانین جدید نیست، بلکه قوانین موجود را با توجه به ارزش‌های اجتماعی و نیز اهداف جدید نظام قضایی می‌توان تفسیر نمود. همچنین در این شیوه تفسیر، محتوا بر شکل ارجحیت دارد و این باعث می‌شود که مخاطب در برابر آن راحت‌تر متقاعد شود.

۲-۵) معایب رویکرد غایت‌گرا

ایراد اصلی که به این رویکرد گرفته شده است چگونگی احراز قصد مقنن است که از این رهگذر دو گونه مشکل نظری و عملی شناسایی شده است:

- ۱- مشکل نظری: پارلمان متشکل از افراد متعدد و متفاوتی است و سؤال برانگیز است که چگونه این افراد متعدد با عقاید متفاوت، حالات روحی یکسانی دارند تا بتوان قصد آنها را احراز کرد؟ از طرف دیگر، همه این افراد که به این مصوبه رأی نداده‌اند، بلکه اکثریت آنها آن را تصویب کرده‌اند.

۲- کلمات بکار رفته در قانون نمی‌تواند گویای قصد قانونگذار باشد و بر فرض پذیرش این امکان، چگونه می‌توان از قضاات کامن‌لا که در واقع خود law maker هستند انتظار داشت که تفسیر خود را کنار بگذارند و به احراز قصد مقنن بپردازند؟! البته شاید بتوان این اشکالات را اینطور جواب داد که در تفسیر قانون و احراز قصد مقنن، هم از معیارهای ذهنی و هم معیارهای عینی استفاده می‌شود. اگر نتوان به واکاوی ذهن مقنن پرداخت (که این مورد نیز تا حدودی از طریق مراجعه به کارهای مقدماتی امکان‌پذیر است) می‌توان قانونگذار را یک فرد معقول فرض کرد و اهداف کلی نظام حقوقی نظیر عدالت را به وی منتسب کرد.

ایراد دیگری که به این شیوه تفسیری وارد شده این است که قطعیت حقوقی قوانین را از بین می‌برد و مردم نمی‌توانند جهت تعیین آثار حقوقی قوانین، بر معنای عادی و ظاهری آن تکیه کنند (ZylSmit, 2007, p. 296). در جواب این ایراد نیز می‌توان گفت که هرچند قابل پیش‌بینی بودن یک نظام حقوقی، یکی از حقوق اساسی مردم است لکن در این راه نباید چندان افراط کرد که قاضی را به مثابه یک کامپیوتر تلقی کنیم که با دریافت برخی داده‌ها اقدام به صدور رأی کند، بلکه با توجه به خصیصه پویا بودن حقوق به عنوان بخشی از علوم اجتماعی، قواعد حقوقی هم باید در چارچوب و هماهنگی با تحولات اجرا شوند و تفسیر، به عنوان ابزار این هماهنگ‌سازی عمل می‌کند. ایراد سوم، مربوط به این موضوع است که چنین شیوه تفسیری در واقع یک برخورد ذهنی محض با قانون است و برداشتی شخصی از متن قانون تلقی می‌شود. قاضی وقتی که به بهانه احراز قصد قانونگذار، از الفاظ قانون صرف‌نظر می‌کند، در واقعیت امر، قصد قانونگذار را در وقایع خارج از قانون جستجو می‌کند نه در متن خود قانون (Walker, 1985, p. 102).

در پاسخ به این ایراد باید گفت که تفسیر غایت‌گرا لزوماً به معنای صرف‌نظر کردن از الفاظ قانون نیست، بلکه در بیشتر موارد اصلاً قانون تصریحی ندارد؛ از طرف دیگر، شیوه تفسیر غایت‌گرا صرفاً یک برخورد ذهنی محض نیست، بلکه از ابزارهای عینی نیز برای کشف هدف قانونگذار استفاده می‌کند.

۲-۶) مواردی از اعمال تفسیر غایت‌گرا در رویه قضایی انگلیس

رویه قضایی، تعمیرات و میلیب در بزرگراه را با استناد به اینکه هدف قانونگذار در وضع

مقررات مربوط به ترافیک، تأمین امنیت راه‌ها و پیشگیری از وقایع مخاطره‌آمیز بوده، به منزله تخلف از مقررات مزبور در حین رانندگی دانسته است. همچنین عمل زنانی که با زدن بر روی پنجره منزل خود از داخل، توجه رهگذران را جلب نموده و آنان را به خود خوانده‌اند، با استناد به هدف قانونگذار، در حکم دعوت به روسپی‌گری در معابر عمومی تلقی شده است. به همین ترتیب گفته شده است که مراد از «زن مجرد» مندرج در قانون، زنی است که تحت حمایت و سرپرستی نیست، نه آنکه اساساً فاقد همسر است؛ زیرا هدف قانونگذار، حمایت از زنانی است که دارای فرزندان نامشروع هستند و فاقد سرپرست می‌باشند. هدف قانونگذار را باید در وضعیت حقوقی پیش از تصویب قانون، مقدمه، عنوان و منابع خارجی تفسیر قانون نظیر گزارش‌های کمیسیون تهیه و تنظیم و اصلاح قوانین جست‌وجو کرد.

به موجب قانون، نگهداری برخی از مواد شیمیایی در منزل و متعلقات آن مشروط به رعایت شرایط حفاظتی خاصی است و تخلف از شرایط مزبور قابل تعقیب و مجازات است. در دعوی *سونواک* علیه *گاردینر* در سال ۱۹۵۰، *گاردینر* (متهم) مقداری از مواد مزبور را در محلی خارج از منزل و متعلقات آن نگهداری کرده بود. به اعتقاد او از آنجا که محل مزبور مشمول عنوان منزل و متعلقات نبوده، رعایت شرایط مندرج در قانون برای او الزامی نبوده است؛ اما دادگاه با این استدلال که هدف قانونگذار و فلسفه وضع قانون حفظ سلامت افراد و پاسداری از بهداشت محیط‌زیست بوده دفاع او را غیرقابل پذیرش دانسته است (Barak, 2005, p. 113).

۷-۲) بررسی حالت چند غایتی بودن سیستم حقوقی

در تفسیر غایت‌گرا، فرض بر این است که هر متن قانونی دارای اهداف چندگانه عینی و ذهنی است. گاهی اوقات این اهداف در سطح انتزاعی یکسانی قرار دارند که می‌توان از آنها به عنوان اهداف افقی یاد کرد؛ ولی اغلب، اهداف در سطوح انتزاعی متفاوتی قرار دارند که می‌توان از آنها به عنوان اهداف عمودی یاد کرد. معمولاً رابطه بین اهداف به گونه‌ای است که قاضی می‌تواند به طور قاعده‌مند هدف نهایی را استنتاج کرده بدون اینکه نیاز به اعمال صلاحدید قضایی داشته باشد؛ اما در بعضی موارد، اهداف با یکدیگر در تضاد هستند. در این موارد مفسر باید سعی در حل تعارض کند تا جایی که منجر به ترکیب یا هماهنگ‌سازی اهداف مذکور گردد.

۲-۸) اهداف چندگانه عینی و ذهنی

پدیده چند هدفی بودن متن، هم در زمینه اهداف عینی و هم اهداف ذهنی می‌تواند بروز پیدا کند. در مورد اهداف ذهنی، ممکن است نویسنده از طریق متنی که ایجاد می‌کند به دنبال رسیدن به چندین هدف باشد؛ برای مثال، مقنی را در نظر بگیرید که از طریق تصویب یک قانون به دنبال رسیدن به اهداف متعددی است؛ مثلاً وی ممکن است مقررۀ مالیاتی را تصویب کند و از رهگذر تصویب آن به دنبال افزایش عواید دولت باشد؛ همچنین وی ممکن است در نظر داشته باشد که از این طریق به دنبال ایجاد تعادل در توزیع اجتماعی ثروت باشد. برخی اوقات یک مقررۀ واجد چندین هدف می‌باشد؛ چراکه اعضای مجلس قانونگذاری با وجود اینکه نمی‌توانند بر سر هدف واحدی به توافق برسند می‌توانند بر سر متن واحدی به توافق برسند (Grundfest and Pitchard, 2002, p. 627).

همین وضعیت در مورد اهداف عینی نیز وجود دارد. این هدف ممکن است هدفی باشد که بتوان گفت که یک قانونگذار معقول آرزوی رسیدن به آن را داشته است؛ یا هدفی باشد که یک قانونگذار معقول در ذهن خود داشته است؛ یا ممکن است هدفی باشد که به طور طبیعی موافق با قاعدۀ خاصی است؛ یا هدفی باشد که ارزش‌های بنیادین یک سیستم نظیر آزادی و رفاه عمومی را متبلور می‌کند (Barak, 2006, p. 141).

۲-۹) اهداف عرضی

اهدافی را که در یک سطح قرار دارند می‌توان اهداف عرضی نامید. قانونی راجع به اهلیت صغار را در نظر بگیرید. این قانون به دنبال رسیدن به دو هدف است: نخست، حمایت از صغار و تجویز عمل حقوقی آنها در برخی موارد و دوّم، حمایت از منافع اشخاص ثالثی که می‌خواهند با صغیر معامله کنند؛ یا برای مثال، قانون اساسی به طور یکسان به دنبال حمایت از شهرت فرد و همچنین آزادی بیان وی می‌باشد. هر یک از این دو ارزش بنیادین، در نظر قانونگذار در یک مرتبه می‌باشند.

۲-۱۰) اهداف طولی

اهداف عمودی به اهدافی اطلاق می‌شود که در یک سطح نیستند. دو مؤلفه، تعیین‌کننده سطح یک هدف هستند: نخست، میزان عام یا خاص بودن موضوع یک مقررۀ و دوّم،

میزان ارزش مدار بودن محتویات مقررہ (Charny, 1991, pp. 1815, 1819)؛ برای مثال، در یک قرارداد، اهداف نوعی آن را اگر بخواهیم در نظر بگیریم، در پایین‌ترین سطح تمرکز بر روی طرفین قرارداد است و سعی بر درک قصد واقعی طرفین قرارداد دارد. در یک سطح متوسط، تمرکز دیگر بر روی طرفین قرارداد نیست بلکه متوجه طرفین معقول در یک قرارداد است و سعی بر درک اهداف نوعی دارد که می‌توان به طرفین معقول یک قرارداد منتسب کرد و مفسر، یک فرد معقول را در شرایط وقوع قرارداد در نظر می‌گیرد. در سطح بعدی، تمرکز بر روی قرارداد است نه طرفین واقعی و نه طرفین معقول و سعی در دستیابی به هدفی است که نوعاً از این‌گونه قراردادهای حاصل می‌شود و در بالاترین سطح، مفسر از هدف نوعی قرارداد نیز می‌گذرد و به دنبال هدفی است که ارزش‌های بنیادین نظام حقوقی نظیر عدالت و انصاف را منعکس می‌کند (Barak, 2006, p. 115).

تحلیل مشابهی را نیز می‌توان در مورد یک قانون انجام داد. در پایین‌ترین سطح، مفسر به دنبال اهداف فردی است که برای رسیدن به آنها قانون تصویب شده است. در سطح بعدی، مفسر به دنبال اهدافی است که قانونگذار نوعاً از مقررہ‌ای این‌چنینی انتظار دارد و در بالاترین سطح، مفسر به دنبال هدف عام و مشترک تمام قوانین است. این هدف به مانند چتری تمام قواعد موجود را تحت پوشش قرار می‌دهد (Barak, 2006, p. 115).

۱۱-۲) رابطه بین اهداف متفاوت

۱-۱۱-۲) فرض هماهنگی

معمولاً اهداف مختلف در هماهنگی با یکدیگر می‌باشند. غالباً نویسنده متن، شخصی است که به گونه‌ای معقول رفتار می‌کند، به طوری که قصد شخصی وی در هماهنگی با اهداف نوعی موجود در نظام حقوقی قرار می‌گیرد و قصد جمعی گروهی که متنی را ایجاد می‌کنند (مجلس قانونگذاری یا طرفین یک قرارداد)، در هماهنگی با اغراض جمعی جامعه قرار می‌گیرد. در این موارد، اهداف گوناگون با هم در می‌آمیزند و نیازی به یک تمیز تفسیری نیست. بیشتر مصادیق تفسیر از این نوع هستند و نتیجه آن تفسیری روشن است و منجر به دخالت دادگاه نمی‌شود. در پرتو غلبه چنین حالتی، می‌توان قائل به دو فرض شد: از یک طرف، فرض بر این است که هدف شخصی نویسنده، هماهنگ با هدف نوعی نظام حقوقی است و از سوی دیگر، فرض بر این است که هدف نوعی نظام حقوقی، منعکس‌کننده هدف شخصی نویسنده نیز هست (Barak, 2006, p. 116).

۲-۱۱-۲) ارتباط بین اهداف مختلف: متمم‌گیری و هماهنگی

در بیشتر موارد، اهداف متفاوت و فروزی که از آنها ناشی می‌شود متمم یکدیگرند و یکدیگر را تقویت نموده و به تشریح یکدیگر کمک می‌کنند؛ برای مثال، جستجوی قصد نویسنده ممکن است منجر به تردید در مورد حدود قصد نویسنده شود. در این گونه موارد محتمل است که اهداف نوعی به یاری مفسران بیاید. مفسران فرض می‌کنند که نویسنده متن، یک فرد معقول و متعارف است و در حدود مرزهای نظام حقوقی و ارزش‌های آن حرکت می‌کند و به دنبال عملی کردن ارزش‌های نظام حقوقی است. این فرض، به رفع تردید موجود در مورد اهداف شخصی کمک می‌کند. در این حالت اگر بین سطوح متفاوت اهداف شخصی که قابل انتساب به نویسنده است ناسازگاری مشاهده شود مفسرین، آن هدفی را که سازگاری بیشتری با اهداف نوعی قابل انتساب داشته باشد برمی‌گزینند. در طرف مقابل، اگر بین سطوح مختلف اهداف نوعی، ناسازگاری وجود داشته باشد، با توجه به فرض ارائه شده در پاراگراف قبل، مفسر دست به گزینش هدفی می‌زند که قصد نویسنده را بهتر محقق می‌کند. بنابراین، اهداف مختلف به طور مداوم یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و مفسران به دنبال هماهنگی و سازگاری بین این اهداف هستند (Barak, 2006, p. 117).

۲-۱۱-۳) مغایرت بین اهداف

در صورت وجود مغایرت بین اهداف مختلف یک قانون، باید سعی در جمع و هماهنگ‌سازی این اهداف نمود، اما در صورتی که چنین تلاشی با موفقیت همراه نباشد راه حل چیست؟ در این حالت مفسر باید دست به گزینش زده و یکی از اهداف مغایر را اساس تفسیر قرار دهد. تفسیر غایت‌مدار در تمام این موارد صلاحدید امر را به دست مفسر نمی‌دهد. شیوه تفسیر غایت‌گرا مفسر را به تعدادی فروض راجع به متن مجهز می‌کند و به دنبال ایجاد ترتیبی قاعده‌مند است که ملاک‌هایی را برای حل مغایرت اهداف متعدد متن به دست دهد و تنها در موارد نادری که چنین ملاکی وجود ندارد برای مفسر امکان اعمال صلاحدید وجود دارد. برخی از این ملاک‌ها در مورد تمام متون هنجاری قابل اعمال است ولی برخی تنها متناسب با برخی از گونه‌های خاص متون است و ما در این نوشته به دنبال ارائه ملاک‌هایی هستیم که در مورد تمام متون هنجاری قابل اعمال باشد. در تعارض بین اهداف اصلی و اهداف فرعی، اولویت با اهداف اصلی است؛ همچنین در تعارض بین اهداف عام و اهداف خاص، اولویت با اهداف خاص است.

در صورت وجود اهداف عینی و ذهنی متعدد، یکی از مهم‌ترین مزایای تفسیر غایت‌مدار ایجاد هماهنگی بین این اهداف است، به گونه‌ای که این اهداف یکدیگر را تکمیل کنند؛ اما در صورتی که این ایجاد هماهنگی غیرممکن باشد تکلیف چیست؟ اصولاً تفسیر غایت‌مدار این مشکل را با توجه به نوع متن حل می‌کند؛ برای مثال، در تعارض بین متن قانون اساسی با قانون عادی یا بین قانون و قرارداد یا وصیت‌نامه، یا میان متن قدیمی یا متن جدید و یا بین متن راجع به موضوعی خاص یا متنی عام، همواره یا سیستم حقوقی محل ایجاد با سیستم حقوقی محل تفسیر متن یکی است یا با یکدیگر متفاوت است. متن هم یا مبتنی بر یک سری قوانین است یا مبتنی بر اصول. در تفسیر، تفاوت در نوع متون موجب متأثر شدن روابط بین قصد نویسنده و هدف سیستم حقوقی می‌شود (Popkin, 1999, p. 131).

۴-۱۱-۲) فقدان هدف

به نظر می‌رسد هیچ حالتی را نمی‌توان یافت که مفسر با حالت عدم وجود هدف برای متن روبرو شود و تنها مواردی را می‌توان تصور کرد که هدف ذهنی نویسنده متن قابل دسترس نیست و باید به هدف عینی یا نوعی متن رجوع کرد؛ چراکه اهداف نوعی متن یا اهدافی که از پدیدآورنده معقول چنین متنی مورد انتظار است همیشه در دسترس می‌باشد (Barak, 2006, p. 119).

۳) تفسیر غایت‌مدار در فقه و اصول

نظام‌هایی که مبتنی بر باورمندی هستند نظیر اسلام، یهودیت و مسیحیت، دارای یک سیستم پیچیده تفسیر متنی می‌باشند. همین وضعیت در مورد جوامعی که از نظر تاریخی حول یک بورکراسی سلسله‌مراتبی (نظیر چین) شکل گرفته‌اند نیز وجود دارد (Larry and Shervin, 2001, p. 97)؛ البته نباید چنین تصور کرد که جوامعی که حول متونی که شفاهی به آنان منتقل شده است شکل گرفته‌اند نگرانی‌های متفاوتی دارند. در هر صورت مهم‌ترین مشخصه تفسیر در متون دینی را می‌توان تفسیر لفظی دانست؛ ولی آیا می‌توان غایبات مورد نظر شارع را در تفسیر متون دینی دخالت داد یا خیر و آیا چنین کاری در حوزه اصول فقه انجام شده است؟

از جهت مقدمه باید بین مفاهیم «مدلول» و «مراد» تفاوت قائل شد. اگر این سؤال مطرح گردد که آنچه «معنا» را تشکیل می‌دهد «مراد» گوینده است یا «مدلول» سخن

او، در جواب چه باید گفت؟ روشن است که گاهی ممکن است مراد و مدلول، یک چیز باشند و در آنجا تفاوتی ندارد که چه پاسخی بدهیم اما دوگانگی آنها نیز ممکن است؛ بدین گونه که آنچه «مدلول» رسمی سخن است، مراد گوینده نباشد و آنچه «مراد» او است مدلول رسمی نباشد.

در اصول فقه شیعه، بیش از اینکه فقیه به دنبال مراد و هدف گوینده باشد، با استفاده از ابزار تفسیر لفظی که در اختیار دارد به دنبال مدلول سخن است. هرچند که استفاده از تفسیر لفظی برای احراز مدلول سخن در جهت کشف مراد شارع بکار می رود (امیدی، ۱۳۸۶، ص ۹۰). این شیوه تفسیر لفظی تا جایی سودمند است که در متن ابهام یا اجمالی وجود نداشته باشد. در هر حال، بخش عمده‌ای از اصول فقه شیعه شامل مباحث مربوط به الفاظ است و اصولی که در این حیثه بکار رفته است همگی بیان‌گر نوعی تفسیر لفظی هستند و نمی‌توان مدخلی برای غایات در میان این اصول پیدا کرد.

اما در اصول فقه اهل سنت، مفهومی با عنوان «مقاصد شرعیه» وجود دارد که تا حدودی یادآور شیوه تفسیر غایت‌مدار است و نشان می‌دهد که اصولیین اهل سنت تا حدودی با این شیوه تفسیری آشنا هستند.

مقاصد شرعیه که در اصول فقه اهل تسنن مطرح است شامل مقاصد و اهدافی است که در تشریح، ملحوظ نظر شارع بوده است؛ به تعبیر دیگر، مقاصد شرعیه، منطوق و دلیلی است که شارع بر اساس آن، احکام را وضع کرده است (خلیفه، ۱۴۲۱، ص ۶). فقهای اهل سنت، هدف احکام اسلامی را پنج مورد می‌دانند: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال. این موارد مصلحت‌های ضروری در تشریح هستند و از طریق استقرار در احکام شرع به دست آمده‌اند؛ برای مثال، احکام راجع به نماز، حج، زکات و روزه، برای تأمین مصلحت مربوط به حفظ دین تشریح شده‌اند. اباحت خوردن و آشامیدن و احکام راجع به قصاص، برای مصلحت حفظ نفس وضع شده‌اند. تحریم مسکرات و احکام راجع به شرایط عامه تکلیف، برای حفظ عقل است. احکام راجع به ازدواج و حرمت زنا، برای حفظ نسل است و در نهایت، احکام راجع به سرقت، برای رعایت مصلحت حفظ مال وضع شده است (خلیفه، ۱۴۲۱، صص ۱۲-۱۶).

علاوه بر مقاصد پنج‌گانه فوق که مصالح ضروری هستند برخی از مصالح دیگر نیز در پشت احکام وجود دارند که عبارتند از: نخست، مصلحت‌های مربوط به نیازمندی‌ها، که به حد ضرورت نرسیده‌اند لکن ادامه اعاشه و حیات بشر نیازمند احکامی در این زمینه می‌باشد مانند، بیع و اجاره و ... و دوّم، مصلحت‌های اخلاقی هستند که عدم وجود آنها موجب

اختلال در نظم زندگی نمی‌شود و حاجتی نیز به آنها نیست، به گونه‌ای که در صورت عدم وجود احکام راجع به آنها زندگی بشر با عسر و حرج روبرو شود، لیکن در صورت عدم وجود آنها زندگی در نظر عقلا، زیبایی خود را از دست می‌دهد و ناپسند به نظر می‌آید (خلیفه، ۱۴۲۱، صص ۱۶-۱۹).

به هر روی، هدف از اشاره به مقاصد شرعیه این بود که نشان داده شود توجه به هدف شارع یا واضع متن در فقه اسلامی، بدون سابقه نیست و با توجه به اینکه هدف اصلی از پروسه تفسیر یک متن، دستیابی به معنای واقعی آن متن می‌باشد، توجه به شیوه تفسیر غایت‌گرا در تفسیر متون دینی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و مقاصد کلان موردنظر شارع از این طریق کشف شود و احکام، بر آن مبنا مورد تفسیر قرار گیرند؛ البته این کشف می‌تواند به هر طریقی صورت گیرد و منحصر به تفسیر الفاظ یک متن یا استقرای در متون جهت کشف مقاصد موردنظر نمی‌باشد و می‌تواند با توجه به عرف و شرایط زمان و مکان نیز صورت گیرد.

۴) تفسیر غایت‌گرا در حقوق موضوعه ایران

در بین حقوقدانان، کسی به طور مستقیم به تفسیر غایت‌گرا اشاره نکرده است؛ با این وجود، نمی‌توان منکر رسوخ این نوع تفسیر، حداقل در دکتترین شد؛ برای مثال، در بحث تفسیر قراردادهای، با وجود اینکه حقوقدانان معتقدند که الفاظ عقود، یکی از وسایل تفسیر هستند لیکن رجوع به این الفاظ را از جهت وصول به قصد مشترک طرفین لازم می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۶).

همچنین برخی از حقوقدانان، به لزوم رعایت انصاف و حسن‌نیت در تفسیر قرارداد اشاره می‌کنند و معتقدند که مبنای بسیاری از قواعد موجود در سیستم حقوقی ما، رعایت انصاف و حسن‌نیت است، از جمله ماده ۲۷۷ قانون مدنی در مورد اجرای تعهد، که اختیار حاکم در تعیین مهلت عادلانه یا تقسیط را مقرر می‌دارد؛ یا مواد راجع به خیار تفلیس و حق حبس در قراردادهای معوض (کاتوزیان، ۱۳۸۷، صص ۵۴-۵۵)؛ بنابراین، با توجه به این مواد می‌توان گفت که رعایت انصاف و حسن‌نیت در حقوق قراردادهای، یکی از اهداف کلان سیستم حقوقی ایران در بحث تعهدات است و از این رو، در تفسیر قرارداد باید قرارداد در پرتو اهداف مذکور که از راه استقرای لزوم رعایت آن بر قاضی روشن می‌شود تفسیر گردد.

نتیجه

تفسیر غایت‌گرا، زاده حقوق‌کامن‌لا بوده و به تدریج جای تفسیر لفظی را در کشورهای نظیر انگلستان گرفته و به عنوان شیوه غالب تفسیر متون، مورد استفاده قرار گرفته است. در انگلستان در طول سالیان، به چالش‌های ایجاد شده پیرامون این شیوه منطقی تفسیر، پاسخ‌های قابل قبولی داده شده است اما در حقوق ما این شیوه تفسیر، تازگی داشته و هنوز راه زیادی تا اعمال نهایی آن در محاکم قضایی وجود دارد. لازمه چنین پذیرشی، توجیه و تعلیل فقهی و اصولی موضوع می‌باشد. به نظر می‌رسد به دلیل وجود حساسیت‌های زیاد پیرامون متون دینی که منابع اصلی احکام فقهی می‌باشند، اصولیین در تفسیر این متون همیشه جانب احتیاط را نگه داشته و از شیوه‌های لفظی (اصول لفظیه) در تفسیر متون استفاده کرده‌اند.

با توجه به سودمندی‌هایی که برای این شیوه تفسیر برشمرده شده است به نظر می‌رسد که می‌توان در حیطه معاملات، به این شیوه تفسیر توجه کرد؛ چراکه بخش عمده‌ای از احکام شرعی، در زمینه معاملات امضایی بوده و در واقع تأیید عرف‌های معقول بازار بوده است. زمانی که بتوان در این زمینه از احکام امضایی به دلیل منطقی بودن و سودمندی استفاده کرد بنابراین می‌توان در جهت شیوه استنباط و تفسیر این احکام نیز از عرف‌های معقول زمان حاضر استفاده کرد. بدیهی است که چنین رویکردی نیازمند لوازم و ساز و کارهای خاص خود می‌باشد که پرداختن به آن در حوصله این نوشته نمی‌گنجد و مستلزم تحقیقی مستقل می‌باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی و عربی

- ۱- امیدی، جلیل؛ *تفسیر قانون در حقوق انگلستان*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۸، ۱۳۷۶.
- ۲- جعفری تبار، حسن؛ *مبانی فلسفی تفسیر حقوقی*، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۳- خلیفه، بابکرالحسن؛ *فلسفه مقاصد التشریح فی فقه الاسلامی*، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۲۱ق.
- ۴- دانش‌پژوه، مصطفی؛ *قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی*، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۵- الشریف، محمد مهدی؛ *منطق حقوقی*، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- ۶- شهیدی، مهدی؛ *اصول قراردادهای تعهدات*، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۷- فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد؛ *قاموس اللغة*، جلد دوم، مؤسسه الرساله، بی‌تا.
- ۸- کاتوزیان، ناصر؛ *فلسفه حقوق*، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۹- کاتوزیان، ناصر؛ *قواعد عمومی قراردادهای*، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر؛ *سهم عدالت در تفسیر قانون*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۷۲، ۱۳۸۵.

ب) منابع انگلیسی

- 11- Barak, Aharon, *purposive interpretation in law*, Princeton University Press, 2005.
- 12- Barak, Aharon, *The Judge in a Democracy*, Princeton University Press, 2006.
- 13- Charny, David, *Hypothetical Bargains: The Normative Structure of Contract Interpretation*, Michigan Law Review, 1991.
- 14- Grundfest, Joseph A and Pritchard, A. C, *Review Statutes with Multiple Personality Disorders: The Value of Ambiguity in Statutory Design and Interpretation*, Stanford Law Review, Vol.54, No.4, Apr,2002.

- 15- Hutton, Christopher, *Language, meaning and the law*, Edinburgh University Press Ltd, 2009.
- 16- Larry, Alexander and Sherwin, Emily, *The Rule of Rules: Morality, Rules, and the Dilemmas of Law*, Durham, NC: Duke University Press, 2001.
- 17- Popkin, W.D, *Statutes in Court*, Duke University Press, 1999.
- 18- VanderWolk, Jefferson P, Purposive Interpretation of Tax Statutes: Recent UK Decisions on Tax Avoidance Transactions (February 1, 2002). Bulletin for International Fiscal Documentation, Vol.56, p.70, 2002.
Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1551854>.
- 19- Walker, R.J, *The English Legal System*, Lexis Law Pub, 1998.
- 20- ZylSmit, Jan van, *The New Purposive Interpretation of Statutes: HRASection 3 after Ghaidan v Godin-Mendoza*, The Modern Law Review Limited, 2007.

Purposive interpretation approach

Mahdi Sharifi*

Received: 5/10/2015

Accepted: 23/1/2016

Abstract:

This article studies the purposive interpretation. This approach that could be used in interpretation of legal texts is rooted in common law. That is why the English law refer to it more than others. On this basis, judge's duty is to discover purposes and values behind the enacted rules. This approach was created in contrast of literal approach and in comparison with literal approach has some preferences like flexibility and mobility and is more comprehensive and more persuasive. In legal interpretation and for discovering legislature intent, we can use two criteria: objective and subjective. In the cases that we can't discover legislature's intent by subjective inquiry, we can suppose that legislature is a rational and wise man and general goals of legal system can be relegated to him. After a Descriptive-analytical study, We've come to the conclusion that justice and fairness require that our legal systems move to this approach from present literal approach.

Key words: Interpretation, interpretation of law, purposive approach, literal approach.

*Ph.d in Private Law of Shahid Beheshti University.
sharifimehdi@hotmail.com